

قُرَیش، قبیلهٔ رسول خدا ﷺ و مهم‌ترین قبیلهٔ ساکن در جزیرهٔ العرب^۱

----- محمد فرمهبینی فراهانی^۲

قُرَیش در لغت، از ریشهٔ «ق-ر-ش»، به معنای جمع کردن (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۹؛ ابن‌درید، ۱۹۸۷، ج ۲، ص ۷۳۱) یا کسب (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۰۱۶؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۳۳۴) است. برای آن سه وجه تسمیه ذکر شده است: چون افراد این قبیله کنار هم جمع شدند یا چون قصی بن کلاب آنان را در مکه جمع کرد (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۹؛ ابن‌سیده، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۱۵۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۳۳۵) یا چون اهل کسب و تجارت بودند (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۸، ص ۲۵۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۳۳۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۱۶۹). قُرَیش لقب نضر بن کنانه (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۰۱۶) یا فُهر بن مالک (فیومی، ۱۴۰۵، ص ۴۹۷) نیز دانسته شده است و از این رو فرزندان آنان را قرشی یا قُرَیشی نامیده‌اند (صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۳۶).

این قبیلهٔ بزرگ و مشهور، اصالتاً عدنانی (ابن حزم اندلسی، ۱۴۰۳، ص ۴۶۴؛ کحاله، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۹۴۷-۹۴۸) و از فرزندان حضرت اسماعیل علیه السلام بودند و عرب نبودند، اما به سبب

۱. این مقاله در قالب طرح پژوهشی پژوهشکده دانشنامه‌نگاری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تدوین شده و کلیه حقوق آن متعلق به پژوهشکده دانشنامه‌نگاری است. انتشار این مقاله در چارچوب همکاری مشترک میان مجله قرآن پژوهی و پژوهشکده دانشنامه‌نگاری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی صورت گرفته است.

۲. پژوهشگر علوم دینی حوزه علمیه قم.

سکونت در عربستان و مجاورت با قبایل عرب خالص، عرب شدند (فلقشندی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۲۲؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۱۷-۱۱۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۲۱).

قصی بن کلاب قریش را در شهر مکه ساکن کرد (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۴)، سپس آنان دو طایفه شدند: قریش بطاح (بطائح) و قریش ظواهر (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۱). قریش بطاح در شهر مکه و اطراف کعبه ساکن شدند (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۱، ص ۴۴۴؛ حلبی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۲۱) و مشتمل بودند بر بنی هاشم، بنی مطلب، بنی حارث بن عبدالمطلب، بنی امیه، بنی نوفل، بنی اسد، بنی عبدالدار، بنی زهره، بنی تیم، بنی مخزوم، بنی یقطه، بنی مُرّه، بنی عدلی، بنی سهم و بنی جُمح (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۶۹). قریش ظواهر نیز خارج از مکه ساکن شدند (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۱، ص ۴۴۴؛ حلبی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۲۱) و مشتمل بودند بر بنی مالک، بنی مُعیط، بنی نزار، بنی سامه، بنی اُذرم، بنی محارب، بنی حارث بن کنانه، بنی عائده و بنی نباته. مقارن ظهور اسلام، قریش شامل ۲۵ طایفه می شد (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۶۹). پیامبر اکرم ﷺ از تیره بنی هاشم از قبیله قریش بود (سمعانی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۵). از قبیله قریش، به سبب جایگاه خاصش در میان دیگر قبایل، همواره به بزرگی یاد شده و در اشعار جاهلی به ایشان پرداخته شده است (زبیری، بی تا، ص ۸). این قبیله از بانفوذترین قبایل عرب در جاهلیت بود و پس از اسلام، به سبب انتساب پیامبر ﷺ به آن، شهرت بیشتری یافت (جعفریان، ۱۳۹۴، ص ۱۷۸).

در قرآن، سوره‌ای به نام قریش وجود دارد و نام این قبیله به صراحت یک بار در قرآن آمده است (قریش: ۱). سوره فیل به واقعه آمدن حبشیان برای مقابله با قریش پرداخته و در آیات دیگری نیز به قریش اشاره شده است، از جمله به سکونت و تجارت آنان (قریش: ۲)، آداب و رسوم جاهلی (بقره: ۱۸۹، ۱۹۹؛ حج: ۳۶)، عقاید (انعام: ۱۰۰؛ رعد: ۱۶، ۳۳؛ نحل: ۵۹؛ اسراء: ۴۰؛ زمر: ۳؛ جاثیه: ۲۴) و خرافات (مانده: ۹۰) و تفاخر اجتماعی آنان (تکواثر: ۱-۲)، دعوت خصوصی قریش به اسلام (شعراء: ۲۱۴)، سرزنش برخی از آنان که از مسخره‌کنندگان (حجر: ۹۵) و آزاردهندگان بودند (مسد: ۱-۴)، شیوه مواجهه قرآن با مخالفت آنان (انعام: ۱۲۴؛ انفال: ۳۰؛ حجر: ۸۹-۹۱؛ زخرف: ۳۱-۳۲)، گلایه پیامبر ﷺ از بی توجهی قریش به قرآن (فرقان: ۳۰؛ ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۳۶)، و مبعوث شدن پیامبری از خود قریش برای آنان (آل عمران: ۱۶۴؛ توبه: ۱۲۸).

مفسران ذیل آیات سوره قریش، به احوال این قبیله پرداخته‌اند (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۴۴؛ ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰، ص ۱۹۸-۲۰۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۸۲۹). در منابع تفسیری، شیوه تجارت و زندگی (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰، ص ۱۹۷؛ طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۴۱۳) و واکنش آنان در برابر دعوت پیامبر ﷺ (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۲؛ واحدی، ۱۴۱۱، ص ۳۷) آمده است. در روایات و احادیث نیز به جایگاه قریش (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۳۲۶)، برخی اقدامات آنان برای کعبه (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۹۴)، رفتار پیامبر ﷺ با آنان (طوسی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۱۲۹) و دوستان و دشمنان پیامبر در این قبیله (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۲، ص ۳۱۳-۳۱۴) پرداخته شده است. منابع تاریخی و سیره نیز درباره اهمیت و احوال این قبیله سخن گفته‌اند (ر.ک: ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۹؛ مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۶۵-۲۷۲). در کتاب‌های طبقات و انساب از آنان به بزرگی یاد شده است (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۵؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۲؛ سمعانی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۷). در این باره تک‌نگاری‌هایی نیز وجود دارد، مانند نسب قریش، تألیف مُصْعَب بن عبدالله زبیری (م. ۲۳۶ق) و جَمَهْرَة نسب قریش و اخبارها، از زبیر بن بَنَکَر (م. ۲۵۶ق). برخی معاصران این موضوع را از دیدگاه قرآن بررسی کرده و آیات مرتبط با آنان را گرد آورده‌اند (ر.ک: هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۴، ج ۲۳، ص ۲۳۰-۲۴۶). در دائرةالمعارف قرآن لایدن در مقاله «قریش»، به تفصیل به این قبیله پیش از اسلام و عملکرد آنان در دوره پیامبر ﷺ و واکنش آنان در برابر دعوت پیامبر ﷺ در دوره مکه و مدینه پرداخته شده است (see: Rubin, Quraysh, vol4, pp329-333). در مقاله «ایلاف» (See: Rubin, Ilaf, vol2, pp489-490)، «سفر» (See: (Gordon, vol3, 57-59) و «کاروان» (Rubin, Caravan, vol1, pp290) نیز به سفرهای تجاری تابستانه و زمستانه قریش توجه شده است. در مقاله «آزار» در دائرةالمعارف قرآن راتلج به آزار دادن‌های قریش به پیامبر ﷺ و مسلمانان و شکنجه‌هایی که می‌کردند پرداخته شده است (See: Leaman, Persecution, pp494-495).

قریش پیش از بعثت

در قرآن در سوره قریش و فیل، به اجمال به برخی از شئون قریش پیش از اسلام اشاره شده است. در سوره قریش، از تجارت قریش در زمستان و تابستان سخن به میان آمده است «إیلافهم

رَحْلَةَ الشَّتَاءِ وَالصَّيْفِ» (قریش: ۲). در سوره فیل نیز به مقطعی از تاریخ قریش، در زمان حمله سپاه ابرهه به مکه (← مقاله اصحاب فیل)، توجه شده است (فیل: ۱-۵).

جایگاه قریش در میان اعراب

ریاست قریش در مکه از دوره قصی بن کلاب، جد چهارم پیامبر ﷺ، آغاز شد (ر.ک: ابن قتیبه دینوری، ۱۹۹۲، ص ۱۳۰-۱۳۱؛ سمعانی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۵۵). پیش از آن، اداره کعبه بر عهده قبیله خزاعه بود و قریش در محله‌های گوناگون مکه پراکنده بودند، تا اینکه قصی با کمک قریش و بنی کنانه، امور کعبه را از خزاعه گرفت و آنان را از مکه بیرون کرد (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۱۸؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۰).

پیشه بیشتر قریشیان تجارت بود و بازارهای معروفی همچون عُکَاظ و ذِي الْمَجَاز به این کار اختصاص داشت (یعقوبی، بی تا، ج ۱، ص ۲۷۰؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۴، ص ۱۴۲؛ کحاله، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۹۴۹). تفاخر قبیلگی، ضمانت‌ها و پیمان‌های صلح آنان نیز در بازار عکاظ صورت می‌گرفت (یعقوبی، بی تا، ج ۱، ص ۲۷۰). هاشم بن عبدمناف بن قُصی، جد دوم رسول خدا، سفرهای تجاری قریش را پایه‌گذاری کرد، که در زمستان به یمن و در تابستان به شام می‌رفتند (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۲؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۵۹؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۶۹).

پیش از اسلام، قریش در میان عرب جایگاه ویژه‌ای داشت و از آنان با عناوینی چون آل‌الله (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۷۰؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۵)، جیران‌الله (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۶۰) و سکان حرم‌الله (ابوحاتم رازی، ۱۳۸۱، ص ۲۵۳) یاد می‌شد. شکست ابرهه و سپاه فیل سوار او موجب شد کعبه و قریش نزد عرب جایگاه رفیعی بیابد. قریش را اهل‌الله می‌دانستند، زیرا خداوند از آنان دفاع و دشمنانشان را نابود کرده بود (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۵۷) و پس از آن، هیبت دینی مکه و قریش بسیار برجسته شد (هیکل، ۱۴۳۰، ص ۹۵).

قریش امور حکومتی خود را همان‌طوری انجام می‌داد که در قبیله‌های بادیه‌نشین وجود داشت (جواد علی، بی تا، ج ۴، ص ۴۹). دارالندوه در مکه یادگار قصی بن کلاب بود که قریشیان برای مشورت و چاره‌جویی در امور مهم در آنجا گرد می‌آمدند (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۵، ۱۳۰). برخی آن را نماد تکامل قریش در شئون سیاسی و امور حکومتی دانسته‌اند (حسین، ۱۳۸۸، ص ۲۹).

کعبه و مناصب مربوط به آن نزد قریش جایگاه ویژه‌ای داشت. در زمان قصی بن کلاب، تمام این مناصب در دست او بود (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۴). قصی برای برابر کردن جایگاه فرزندانش (عبدالدار، عبدالعزی، عبدمناف)، هنگام مرگ، همه این مناصب را به عبدالدار واگذار کرد، زیرا جایگاهش از برادرانش کم‌اهمیت‌تر بود (ر.ک: طبری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۵۹). بر اساس پیمانی، هر یک از طوایف قریش عهده‌دار یکی از مناصب ده‌گانه مربوط به کعبه بودند، از جمله سقایت (آبرسانی به زائران کعبه) در دست بنی هاشم، رفادت (پذیرایی از زائران کعبه) در دست بنی نوفل، سدان و حجابت (کلیدداری و پرده‌داری) در دست بنی عبدالدار، رایت (پرچمداری سپاه) در دست بنی امیه، و مشورت (سرپرستی دارالندوه) در دست بنی اسد بود (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۰، ص ۴۸). قرآن به منصب سقایت تصریح کرده و فرموده که ایمان به خداوند و آخرت از این منصب برتر است «أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ» (توبه: ۱۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۴).

پیش از اسلام، جنگ‌های بسیاری میان قبایل عرب درمی‌گرفت که بخشی از قریش نیز در آنها ورود پیدا می‌کرد، مانند جنگ‌هایی که به سبب وقوع در ماه‌های حرام به جنگ‌های فُجَّار معروف شدند (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۵). در قرآن بر حرمت شدید جنگ در این ماه‌ها تصریح شده است «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ» (بقره: ۲۱۷). گاه قریش برای جلوگیری از اختلاف و جنگ، پیمان صلح (حِلْف) می‌بست؛ «حِلْفُ الْمُطَيِّبِينَ» و «حلف الفضول» از مشهورترین پیمان‌های قریش است (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۲-۱۳۴؛ یعقوبی، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۸؛ ج ۲، ص ۱۷).

قریشیان مانند دیگر عرب‌های دوره جاهلی، از دانش بهره‌چندانی نداشتند. بر اساس برخی گزارش‌ها، هنگام ظهور اسلام، در قریش تنها هفده تن سواد نوشتن داشتند (بلاذری، ۱۹۸۸، ص ۴۵۳؛ احمدی میانجی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۰۲).

ادیان، آداب و رسوم، و باورهای قریش

قریشیان خود را از نسل حضرت ابراهیم عليه السلام می‌دانستند و حتی برخی آداب دین ابراهیمی را به جا می‌آوردند (ر.ک: ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۹؛ ابن حبيب بغدادی، ۱۴۰۵، ص ۱۲۷)، اما

چون بت پرستی در مکه رایج شده بود (بر اساس پاره‌ای نقل‌ها، عمرو بن لُحی خُزاعی آن را رواج داده بود (کلبی، ۱۳۶۴، ص ۸)، بیشتر قریش نیز بت پرست بودند و شرک شایع‌ترین اعتقاد آنان به شمار می‌آمد (جعفریان، ۱۳۹۴، ص ۱۸۹)، حتی بت‌های مخصوص خود داشتند (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۹۱) و مناة، عَزَى، هُبَل، اَسَاف و نانه بت‌های مشهورشان بودند (ر.ک: کلبی، ۱۳۶۴، ص ۱۳-۳۰). قرآن از بت پرستی قریش سخن گفته (اعراف: ۱۹۱-۱۹۲؛ سبأ: ۴۳؛ زمر: ۶۴؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۲، ص ۷۰؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۸۹-۴۹۰؛ همو، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۹۰) و نام عَزَى، یکی از بت‌های معروف قریش، را ذکر کرده است «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ» (نجم: ۱۹؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۷، ص ۳۵).

با این حال، برخی از قریشیان از بت پرستی پرهیز می‌کردند. علمای شیعه اتفاق نظر دارند که اجداد پیامبر ﷺ مؤمن و موحد بودند و بت نمی‌پرستیدند (مفید، ۱۴۱۴، ص ۱۳۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷۹۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۳۱). برخی از علمای اهل سنت نیز بر این نظرند (کتانی، بی‌تا، ص ۱۹۰). ماوردی (ر.ک: ۱۴۰۹، ۲۰۱-۲۰۳) و فخر رازی (۲۰۰۰، ص ۳۷۴) به ایمان پدران پیامبر ﷺ تصریح کرده‌اند و برخی از مفسران اهل سنت، با استناد به آیه ۲۱۹ سوره شعراء «وَتَقَلَّبُكَ فِي السَّاجِدِينَ»، ایمان پدران و اجداد پیامبر ﷺ را اثبات نموده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۱۳۵؛ ملاحویش آل غازی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۰۱). سیوطی، از عالمان مشهور اهل سنت، در این باره کتاب‌هایی تألیف کرده است، از جمله مسالک الحنفاء فی والدی المصطفی (ر.ک: ۱۴۱۷، ص ۳-۸۰)، الدرج المنیفة فی الآباء الشریفة (ر.ک: ۱۳۱۶، ص ۲-۱۸)، التعظیم والمنة فی أن أبوی رسول الله فی الجنة (ر.ک: بی‌تا، ۳-۶۶)، و السبل الجلیة فی الآباء العلیة (ر.ک: بی‌تا، ص ۳-۱۷). برخی منابع تاریخی نیز به وجود این نظر میان مسلمانان تصریح کرده‌اند (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۰۸). بر اساس گزارش‌های تاریخی، عبدالمطلب بت نمی‌پرستید و سنت‌هایی پایه‌گذاری کرده بود که در اسلام نیز پذیرفته شد و نزد قریش به ابراهیم دوم مشهور بود (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۰-۱۱).

افراد دیگری از قریش مسیحی شده بودند (یعقوبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۷) و بت نمی‌پرستیدند که نامشان در منابع ذکر شده است، مانند وَرَقَةَ بن نَوْفَل و زَیْد بن عَمْرُو بن نُفَیْل (ر.ک: ابن حبیب بغدادی، ۱۴۰۵، ص ۱۵۳؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۹۹۲، ص ۵۹).

قریش به سبب همجواری با مکه، خود را برتر و دیندارتر از دیگر اعراب می‌دانستند و برای خود امتیازات دینی قائل بودند و خود را اهل حُمس (سخت‌گیری) می‌نامیدند (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۹). این امتیاز، ویژهٔ قریشیان ساکن حرم بود (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۹؛ ابن حبیب بغدادی، بی‌تا، ۱۷۸). آنان وقوف در عرفه را، که از آیین‌های ابراهیمی بود، ترک کرده بودند، ولی آن را برای دیگر اعراب واجب می‌شمردند (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۹). در ایام حج نیز، برخلاف همه، از مُزْدَلِفَه به سوی منا حرکت می‌کردند و حتی برخی از قریشیانی که ایمان آورده بودند، انتظار داشتند مانند دوره جاهلی از مزدلفه حرکت کنند، اما قرآن مسلمانان را از این کار نهی کرد «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ» (بقره: ۱۹۹؛ ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۷۵؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۷۲).

آنان ممنوع کرده بودند که غیر اهل حرم به حرم غذا بیاورند و می‌بایست از غذای اهل حرم می‌خوردند. در طواف نیز باید از لباس‌های مردم مکه می‌پوشیدند، وگرنه بایستی برهنه طواف می‌کردند (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۲). این بدعت‌ها پس از واقعهٔ اصحاب فیل شدت یافت (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۷). اعمال حج و برگزاری مناسک آن که قریش انجام می‌داد، با دین حنیف و اسلام تفاوت‌هایی داشت، از جمله پس از محرم‌شدن، از در خانه وارد نمی‌شدند و به جای آن، در دیوار پشت خانه شکافی ایجاد کرده بودند و از آنجا رفت و آمد می‌کردند یا از دیوار بالا می‌رفتند و از پشت بام وارد خانه می‌شدند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۰۸)، که خداوند آنها را از این کار نهی کرد «لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَآتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» (بقره: ۱۸۹). قریش طواف را از کنار بت‌ها آغاز می‌کردند و در کنار آنها به پایان می‌رساندند (ر.ک: یعقوبی، ج ۱، ص ۲۵۴؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۵۴۲). آنان بت اساف را بر کوه صفا و بت نائله را بر کوه مروه نصب کرده بودند (ابن حبیب بغدادی، بی‌تا، ۳۱۱؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۴۹۲) و هنگام سعی بین صفا و مروه، آنها را می‌بوسیدند و بر آنها دست می‌کشیدند (زمخشری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۷۳) و نزدشان دعا می‌کردند و حاجت می‌خواستند (طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۵۱؛ هیشمی، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۳۲۸). اما خداوند فرمود شروع سعی باید از صفا و پایان آن باید مروه باشد و آن را از شعائر دانست «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...» (بقره: ۱۵۸). مشرکان قریش برای بت‌ها قربانی می‌کردند و هنگام حج به یاد آنها بودند (جواد علی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۹۶) و از گوشت قربانی نمی‌خوردند. خداوند به مسلمانان دستور داد تنها با نام خدا قربانی کنند و از گوشت قربانی بخورند «فَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ

عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبَهَا فَكُلُّوا مِنْهَا وَاطْعَمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ» (حج: ۳۶؛ ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۳۷). قرآن نماز مشرکان قریش را چیزی جز سوت کشیدن و کف زدن نمی داند («وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْلِيَةً») (انفال: ۳۵)، که هنگام طواف و کنار کعبه به جا می آوردند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۹، ص ۱۵۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۳۱).

پرستش از دیگر عقاید قریش بود که ریشه کهنی داشت. آنان هر چه را دوست داشتند (از سنگ و درخت) معبود خود می کردند و به پرستش آن می پرداختند. قرآن به صراحت از کارشان انتقاد کرده است «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ * وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ» (نجم: ۱۹-۲۰؛ ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۶۶). آنان فرشتگان را دختران خدا می پنداشتند «وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ» (نحل: ۵۷؛ ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۶۶)، از این رو خداوند مذمتشان کرد «أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا» (اسراء: ۴۰؛ ر.ک: زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۶۸). همچنین برای خدا شریکانی «جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ» (رعد: ۱۶، ۳۳)، از جمله از جن «وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ» (انعام: ۱۰۰)، قائل بودند و می گفتند پرستش اینها ما را به خداوند نزدیک می کند «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ» (زمر: ۳؛ ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۷۶۲).

اگرچه اعتقاد به آخرت به صورت محدود در برخی از اشعار جاهلی مطرح شده است (جواد علی، بی تا، ج ۶، ص ۱۳۱-۱۳۲؛ فروخ، ۱۶۳)، ولی در میان قریش، اعتقاد درستی درباره معاد دیده نمی شود. عقیده مشرکان قریش درباره بعید دانستن قیامت و زنده شدن انسانها در آخرت، در قرآن انعکاس بسیاری یافته است «قَالُوا أُنزِلُوا مِنَّا وَاكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَنَّا لَمَبْعُوثُونَ» (مؤمنون: ۸۲). آنان با انکار حشر در قیامت «إِنَّ هِيَ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَ مَا نَحْنُ بِمُنْشَرِينَ» (دخان: ۳۵)، از پیامبر ﷺ می خواستند پدرانشان را زنده کند «فَأْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (دخان: ۳۶). مرگ را پایان کار انسان و برانگیخته شدن پس از مرگ را نابخردانه می دانستند و از سخنان پیامبر ﷺ در این باره تعجب می کردند (جواد علی، بی تا، ج ۶، ص ۱۲۳). در اعمال حج آنان، دعایی درباره آخرت وجود نداشت. از عبدالله بن عباس نقل شده است که گروهی از اعراب در موقف حج دعا می کردند، اما از آخرت یاد نمی کردند، از این رو آیات ۲۰۰ تا ۲۰۲ سوره بقره نازل شد (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۱۵). در سوره جاثیه نیز به این مضمون اشاره شده است که گروهی از مشرکان

به معاد اعتقاد نداشتند و می‌گفتند با مرگ، همه چیز نابود می‌شود «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يُمْهِلُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» (جاثیه: ۲۴؛ ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۷۰).

قریش مانند دیگر عرب‌ها، خرافاتی بودند و به انصاف (بت‌ها) و آزلام (چوب‌های قرعه و قمار) اعتقاد داشتند و در تصمیم‌گیری و نظرخواهی از آنها استفاده می‌کردند (یعقوبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۹). قرآن این امور و شراب‌خواری و قمار را از کارهای شیطنی دانسته و خواستار ترک آنها شده است «إِنَّمَا الخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده: ۹۰؛ ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۷۰). هرچند سوره مائده آخرین سوره مدنی است (شیبانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۸۶؛ معرفت، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۴۰)، اما انصاف و آزلام فقط در آن ذکر شده است تا برای مؤمنان سنگینی این دو گناه روشن شود (طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۱۱۷). در نظر قریش، برتری اجتماعی به تعداد نفرت یا فزونی اشراف بود که گاه در شمارش اشراف حتی از مردگان خود نام می‌بردند «أَلْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ * حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» (تکاثر: ۱-۲). به باور برخی مفسران این آیات درباره نزع دو طایفه از قریش بر سر شمارش اشراف است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۸۱۹؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۴۰۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۰، ص ۱۶۸). البته بنا بر بیشتر منابع، این آیات درباره اختلاف تعداد و شمارش نفرت هر قبیله است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰، ص ۱۸۳؛ سمرقندی، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۱۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۳۵۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۲۷۵).

قریش پس از بعثت

در سال‌های آغازین بعثت، خداوند با نزول آیه دعوت خویشاوندان، به پیامبر ﷺ دستور داد عشیره خود را به دین اسلام دعوت نماید «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء: ۲۱۴؛ ر.ک: قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۲۴؛ ← مقاله دعوت پیامبر ﷺ)، اما قریش از یاری رسول خدا ﷺ و بیعت با او (← مقاله بیعت) امتناع ورزیدند، به جز علی (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۹، ص ۷۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۲۲)؛ حتی برخی از آنان بر خورد تمسخرآمیز داشتند (طبری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۱۹-۳۲۰).

به تدریج، با افزایش تعداد مسلمانان، قریشیان احساس خطر کردند و به کارشکنی و مخالفت با دعوت آن حضرت پرداختند و تمسخر و تکذیب و تطمیع و بهانه‌جویی آنان افزایش یافت. از جمله کسانی که پیامبر ﷺ را استهزا و تمسخر کردند، ولید بن مغیره مخزومی، عاص بن وائل سهمی،

اسودبن عبد یغوث، اسودبن مطلب بن اسد و حارث بن قیس بودند (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۴۰۹؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۷۸؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۵۰-۵۱؛ ← مقلله مشرکان)، اما خداوند به پیامبر ﷺ وعده داد که او را از شر مسخره‌کنندگان حفظ خواهد کرد «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» (حجر: ۹۵؛ ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۴۸). ابولهب با اینکه عموی پیامبر بود و همسر او، از مشهورترین افراد قریش در آزار و اذیت آن حضرت بودند که قرآن به آنان وعده عذاب داده است «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّتْ» (مسد: ۱؛ ر.ک: قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۴۸؛ ← مقاله ابولهب و همسرش).

از برخی آیات برمی‌آید که قریش انتظار داشتند قرآن بر یکی از اشراف و بزرگان قریش نازل شود (وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ) (زخرف: ۳۱؛ ر.ک: قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۸۳)، اما خداوند فرمود که این امر در اختیار من است، نه مردم «أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ» (زخرف: ۳۲؛ ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۹۹). در آیه ۱۲۴ سوره انعام آمده است که خداوند بهتر می‌داند رسالت خود را در کجا قرار دهد «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (مکرم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۱، ص ۵۰).

به باور برخی از مفسران، «مُقْتَسِمِينَ» به معنای تجزیه‌گران - که در آیات ۸۹ تا ۹۱ سوره حجر به آنان اشاره شده است «كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ» - گروهی از قریش بودند که در ایام حج در مسیر مردم به صورت پراکنده قرار می‌گرفتند و با ساحر و شاعر و کذاب و مجنون خواندن پیامبر ﷺ، سعی می‌کردند و جهت حضرت را تخریب کنند (طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۳۵۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۴۹). بنابر قولی دیگر، این آیه به کسانی از اهل کتاب اشاره دارد که به بخشی از آیات قرآن ایمان آورده بودند و بخشی را انکار می‌کردند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۴۳؛ طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۳۵۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۰، ص ۵۹).

با مسلمان شدن افراد مشهوری همچون حمزه بن عبدالمطلب، عموی پیامبر، و گسترش اسلام، قریش تصمیم به تحریم بنی هاشم و بنی عبدالمطلب گرفتند (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۳۵۰). آنان با نگارش و پذیرش پیمانی، هرگونه ارتباط با بنی هاشم و بنی عبدالمطلب را قطع کردند (طبری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۳۶) و دوران سخت شعب ابی طالب برای پیامبر ﷺ و مسلمانان رقم خورد. تمام بنی هاشم و بنی عبدالمطلب، به جز ابولهب، به مدت سه سال در شعب ابی طالب تحت فشار و سختی زندگی کردند (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۶۳). در نهایت، پیامبر اسلام از طریق ابوطالب به قریش اطلاع داد که پیمان‌نامه در کعبه از بین رفته است (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۳۴) و این باعث شد محاصره بدون نتیجه برای قریش پایان یابد.

قریش در برابر شیوه‌های گوناگون دعوت پیامبر ﷺ به دین اسلام موضع می‌گرفتند و به آزار و شکنجه پیامبر ﷺ و مسلمانان - که بخشی از آنان از خود قریش بودند - می‌پرداختند (← مقاله دعوت پیامبر ﷺ) تا اینکه پیامبر ﷺ پس از رحلت حضرت ابوطالب (← مقاله ابوطالب) و ناامید از اینکه مشرکان مکه اسلام را بپذیرند، مصمم شد به مدینه هجرت نماید (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۶۸؛ ← مقاله هجرت و مهاجران). قریشیان که از تصمیم پیامبر ﷺ باخبر شدند، در دارالندوه مشورت کردند و نظره‌های مختلفی مبنی بر زندانی کردن یا تبعید آن حضرت مطرح شد، اما به توافق نرسیدند (ر.ک ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸۰-۴۸۲؛ طبری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۷۰-۳۷۱). سرانجام، چون حضرت ابوطالب (← مقاله ابوطالب)، یاور و حامی بزرگ پیامبر ﷺ، از دنیا رفته بود، تصمیم گرفتند پیامبر ﷺ را به قتل برسانند (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۷۶؛ ← مقاله ترور پیامبر ﷺ). قرآن از این توطئه و تصمیم‌گیری آنان یاد کرده است «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ» (انفال، ۳۰؛ ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۰۹). علی عليه السلام به جای پیامبر ﷺ در بستر حضرت خوابید و پیامبر ﷺ مخفیانه از مکه خارج شد و مشرکان قریش به هدف خود نرسیدند (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸۳-۴۸۴). آیه ۲۰۷ سوره بقره به فداکاری حضرت علی عليه السلام در این ماجرا اشاره دارد «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۰۱).

پس از استقرار رسول خدا ﷺ در مدینه (← مقاله مدینه)، قریش زمینه جنگ‌هایی را ایجاد کردند (← مقاله جنگ‌های پیامبر ﷺ). در جنگ بدر (← مقاله بدر)، قریش و مشرکان شکست سختی خوردند (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۵)؛ جنگ احد به نفع قریش پایان پذیرفت (ر.ک: یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۷؛ ← مقاله احد)؛ و در جنگ احزاب، قریش که با تمام توان برای از بین بردن اسلام آمده بود، شکست خورد (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۰؛ ← مقاله احزاب). پس از آن، در سال ششم هجرت، میان پیامبر ﷺ و مشرکان قریش صلحی برقرار شد که به صلح حدیبیه شهرت یافت (← مقاله صلح حدیبیه). حدود دو سال بعد، چون قریش مفاد صلح را نقض کردند، پیامبر ﷺ شهر مکه را فتح کرد (← مقاله فتح مکه) و قریشیان، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین دشمنان پیامبر ﷺ، به ناچار تسلیم شدند (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۹) و در ادامه، نفاق پیشه کردند (← مقاله منافقان).

همراهان پیامبر ﷺ از قریش

اگرچه بیشتر قریش تا فتح مکه از مخالفان رسول خدا ﷺ بودند، اما برخی از آنان به آن حضرت ایمان آورده و از اصحاب پیامبر شده بودند (← مقلله اصحاب). از میان تیره‌های قریش، تعدادی از بنی هاشم از ابتدا به پیامبر ﷺ پیوستند و حضرت نیز، به دستور خدا، آنان را تحت عنوان «دعوت از خویشاوندان» به یاری فراخواند (← مقاله دعوت پیامبر ﷺ).

علاوه بر حضرت علی رضی الله عنه که نخستین فرد از قریش بود که به پیامبر ﷺ ایمان آورد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۰۹۰؛ ابن اثیر جزری، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۵۸۸)، ابوطالب نیز اسلام را پذیرفت، اما ایمان خود را مخفی می‌کرد (← مقاله ابوطالب). حمزه نیز در همان سال‌های آغازین بعثت به پیامبر ﷺ ایمان آورد (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۱؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۶۹). جعفر بن ابی‌طالب کمی پس از برادر خود، علی رضی الله عنه، ایمان آورد و از همراهان پیامبر شد (ابن اثیر جزری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۴۱). اولین همسر پیامبر، حضرت خدیجه رضی الله عنها (← مقاله همسران پیامبر)، از زنان باشرافت قریش (طبری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۸۱)، نخستین زنی بود که ایمان آورد (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۰) و تا آخر عمر همراه و یاور رسول خدا ﷺ بود (ابن اثیر جزری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۶). فاطمه بنت اسد، همسر ابوطالب و مادر امام علی رضی الله عنه، نیز از قبیله قریش و از اصحاب پیامبر ﷺ بود (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۸۹۱؛ ابن اثیر جزری، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۲۱۷). او را یازدهمین مسلمان (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۴) و از نخستین زنانی دانسته‌اند که ایمانش را به پیامبر ﷺ ابراز نمود (ابن صباغ مالکی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۷۷). رسول خدا ﷺ او را همچون مادر خود می‌دانست و درباره‌اش سخنانی گفته که نشان‌دهنده جایگاه ویژه او نزد پیامبر ﷺ است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۵۳؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۰۸).

سرانجام قریش

پس از فتح مکه، پیامبر اکرم رضی الله عنه در عفو عمومی، تمامی مردم شهر و قبیله قریش را -که بیست سال با دشمنی و محاصره و جنگ و کشتار به مقابله با اسلام و پیامبر ﷺ پرداخته بودند- در کمال اقتدار بخشید (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۸۴۸) و آنان را آزادشدگان (طلقاء) نامید (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱۲؛ طبری، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۶۱).

پس از تسلیم شدن قریش، قبایل دیگر عرب نیز دست از مقاومت برداشتند (مسعودی، بی تا، ص ۲۳۹) و فوج فوج از هر سو به اسلام گرویدند (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۵۶۰)، که در قرآن به آن تصریح شده است «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ * وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» (نصر: ۱-۲؛ ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۱۴۴).

پس از این، قریش در کنار دیگر مسلمانان قرار گرفتند و حتی در برخی جنگ‌ها، مانند حنین، شرکت داشتند (← مقاله حنین). پس از رحلت پیامبر ﷺ، قریش به قدرت رسید و افزون بر چهار خلیفه نخست، تمام خلفای اموی و عباسی از این قبیله بودند (ر.ک: سیوطی، ۱۴۱۷، ص ۲۷).

منابع و مأخذ

١. آلوسی، سید محمود (م. ١٢٧٠ ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عطیة، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٥ ق.
٢. ابن ابی الحدید، عزالدین (م. ٤٥٦ ق)، شرح نهج البلاغة، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة، ١٣٧٨ ق.
٣. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (م. ٦٣٠ ق)، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت: دارالفکر، ١٤٠٩ ق.
٤. ابن حبیب بغدادی، محمد بن حبیب (م. ٢٤٥ ق)، المحجر، تحقیق: ایلزه لیختن شتیر، بیروت: دارالآفاق الجدیدة، بی تا.
٥. _____، المنمق فی اخبار قریش، تحقیق: خورشید احمد فاروق، بیروت: عالم الکتب، ١٤٠٥ ق.
٦. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (م. ٤٥٦ ق)، جمهرة انساب العرب، تحقیق: گروهی از علما، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤٠٣ ق.
٧. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، تحقیق: رمزی منیر بعلبکی، بیروت: دارالعلم للملایین، ١٩٨٧ م.
٨. ابن سعد، محمد بن سعد (م. ٢٣٠ ق)، الطبقات الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٠ ق.
٩. ابن سیده، علی بن اسماعیل (م. ٤٥٨ ق)، المحکم والمحیط الأعظم، تحقیق: عبدالحمید هنداوای، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤٢١ ق.
١٠. ابن صباغ مالکی، علی بن محمد (م. ٨٥٥ ق)، الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، تحقیق: سامی غری، قم: دارالحديث، ١٤٢٢ ق.
١١. ابن عاشور، محمد بن طاهر (م. ١٣٩٣ ق)، التحرير والتنوير، تونس: مؤسسة التاری، بی تا.
١٢. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله قرطبی (م. ٤٦٣ ق)، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دارالجليل، ١٤١٢ ق.
١٣. ابن عساکر، علی بن حسن (م. ٥٧١ ق)، تاریخ مدينة دمشق، بیروت: دارالفکر، ١٤١٥ ق.
١٤. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (م. ٢٧٦ ق)، المعارف، تحقیق: ثروت عکاشة، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٩٩٢ م.
١٥. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (م. ٧٧٤ ق)، البداية والنهاية، بیروت: دارالفکر، ١٤٠٧ ق.

١٦. _____، تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن كثير)، تحقيق: محمد حسين شمس الدين، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٩ق.
١٧. ابن منظور، محمد بن مكرم (م.٧١١ق)، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزة، ١٤٠٥ق.
١٨. ابن هشام، عبد الملك حميري، السيرة النبوية، تحقيق: مصطفى سقا، بيروت: دارالمعرفة، بي.تا.
١٩. ابوحاتم رازي، احمد بن حمدان (م.٣٢٢ق)، اعلام النبوة، تحقيق: صلاح صاوي، غلامرضا اعوانى، تهران: مؤسسه حكمت و فلسفه، ١٣٨١ش.
٢٠. احمدى ميانجى، على، مكاتيب الائمة تحقيق: مجتبى فرجى، قم: انتشارات دارالحدیث، ١٤٢٦ق.
٢١. ازهرى، محمد بن احمد (م.٣٧٠ق)، تهذيب اللغة، تحقيق: محمد عوض مرعب، بيروت: دار احياء التراث العربى، ٢٠٠١م.
٢٢. بلاذرى، احمد بن يحيى (م.٢٧٩ق)، انساب الاشراف، تحقيق: سهيل زكار و رياض زركلى، بيروت: دارالفكر، ١٤١٧ق.
٢٣. _____، فتوح البلدان، بيروت: دار و مكتبة الهلال، ١٩٨٨م.
٢٤. جعفریان، رسول، تاريخ سياسى اسلام، قم: انتشارات دليل ما، ١٣٩٤ش.
٢٥. جواد على (م.١٤٠٨ق)، المفصل فى تاريخ العرب الجاهلى، تهران: شريف رضى، بي.تا.
٢٦. جوهرى، اسماعيل بن حماد (م.٣٩٣ق)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، تحقيق: احمد عبدالغفور عطار، بيروت: دارالعلم للملايين، ١٤٠٧ق.
٢٧. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله (م.٤٠٥ق)، المستدرک على الصحيحين، تحقيق: يوسف عبدالرحمن مرعشلى، بيروت: دارالمعرفة.
٢٨. حسين، طه، آيينه اسلام، ترجمه: محمد ابراهيم آيتى، قم: انتشارات انديشه مولانا، ١٣٨٨ش.
٢٩. حلبى، على بن برهان (م.١٠٤٤ق)، السيرة الحلبية، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٧ق.
٣٠. ذهبى، محمد بن احمد (م.٧٤٨ق)، تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير والاعلام، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت: دارالكتاب العربى، ١٤١٣ق.
٣١. زبيدى، سيد محمد مرتضى حسينى (م.١٢٠٥ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق: على شيرى، بيروت: دارالفكر، ١٤١٤ق.
٣٢. زبيرى، مصعب بن عبدالله (م.٢٣٦ق)، نسب قريش، تحقيق: ليفى بروفسال، القاهرة: دارالمعارف، بي.تا.
٣٣. زمخشري، محمود بن عمر (م.٥٣٨ق)، الفائق فى غريب الحديث، تحقيق: ابراهيم شمس الدين، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٧ق.

٣٤. _____، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل، تحقيق: محمد عبدالسلام شاهين، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٠٧ق.
٣٥. سمرقندى، نصر بن محمد (م. ٣٧٥ق)، بحر العلوم (تفسير سمرقندى)، بيروت: دارالفكر.
٣٦. سمعانى، عبدالكريم بن محمد (م. ٥٦٢ق)، الأنساب، تحقيق: عبدالرحمن معلمى، حيدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانية، ١٣٨٢ق.
٣٧. سيوطى، جلال الدين (م. ٩١١ق)، تاريخ الخلفاء، تحقيق: ابراهيم صالح، بيروت: دار صادر، ١٤١٧ق.
٣٨. _____، التعظيم والمنة فى أن أبوى رسول الله فى الجنة، بيروت: دار جوامع الكلم، بى تا.
٣٩. _____، الدرر المنيفة فى الآباء الشريفة، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية، ١٣١٦ق.
٤٠. _____، السبل الجلية فى الآباء العلية، مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية، بى تا.
٤١. _____، مسالك الحنفاء فى والدى المصطفى، تحقيق: سعيد محمد لحام، بيروت: عالم الكتب، ١٤١٧ق.
٤٢. شيبانى، محمد بن حسن (م. قرن ٧)، نهج البيان عن كشف معانى القرآن، تحقيق: حسين درگاهى، تهران: بنياد دايرة المعارف اسلامى، ١٤١٣ق.
٤٣. صاحب بن عباد، اسماعيل (م. ٣٨٥ق)، المحيط فى اللغة، تحقيق: محمد حسن آل ياسين، بيروت: عالم الكتب، ١٤١٤ق.
٤٤. صالحى شامى، محمد بن يوسف (م. ٩٤٢ق)، سبل الهدى والرشاد فى سيرة خير العباد، تحقيق: عادل احمد عبدالموجود، على محمد معوض، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٤ق.
٤٥. صدوق، محمد بن على، من لا يحضره الفقيه، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: نشر اسلامى، ١٤٠٤ق.
٤٦. طباطبائى، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، قم: نشر اسلامى، ١٤١٧ق.
٤٧. طبرانى، سليمان بن احمد (م. ٣٦٠ق)، المعجم الأوسط، مكة: دار الحرمين، ١٤١٥ق.
٤٨. طبرسى، فضل بن حسن (م. ٥٤٨ق)، تفسير جوامع الجامع، تحقيق: ابوالقاسم گرجى، تهران: انتشارات دانشگاه، ١٣٧٧ش.
٤٩. _____، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تهران: ناصر خسرو، ١٣٧٢ش.
٥٠. طبرى، محمد بن جرير (م. ٣١٠ق)، تاريخ الأمم والملوك، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت: دار التراث، ١٣٨٧ق.
٥١. _____، جامع البيان فى تفسير القرآن، بيروت: دارالمعرفة، ١٤١٢ق.
٥٢. طريحي، فخر الدين، مجمع البحرين، تحقيق: سيد احمد حسيني، تهران: المكتبة المرتضوية، ١٣٧٥ش.

٥٣. طوسی، محمدبن حسن (م. ٤٦٠ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
٥٤. _____، تهذیب الأحكام، تحقیق: موسوی خرسان، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ١٣٦٤ ش.
٥٥. عیاشی، محمدبن مسعود، کتاب التفسیر، تهران: چاپخانه علمیة، ١٣٨٠ق.
٥٦. فخر رازی، محمدبن عمر (م. ٦٠٦ق)، اسرار التنزیل و أنوار التأویل، تحقیق: عبدالرحمن عمیرة، عبدالمنعم فرج درویش، قاهره: دار رکابی، ٢٠٠٠م.
٥٧. فراهیدی، خلیل بن احمد (م. ١٧٥ق)، العین، تحقیق: مهدی مخزومی، ابراهیم سامرائی، قم: مؤسسه دارالهجرة، ١٤١٠ق.
٥٨. فروخ، عمر، تاریخ الجاهلیة، بیروت: دارالعلم للملایین، ١٣٨٤ق.
٥٩. فیض کاشانی، محسن بن مرتضی (م. ١٠٩١ق)، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات صدر، ١٤١٥ق.
٦٠. فیومی، احمد بن محمد (م. ٧٧٠ق)، المصباح المنیر، قم: دارالهجرة، ١٤٠٥ق.
٦١. قرطبی، محمد بن احمد (م. ٦٧١ق)، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر قرطبی)، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٦٤ ش.
٦٢. قلقشندی، احمد بن علی (م. ٨٢١ق)، صبح الأعشی فی صناعة الإنشاء، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤٠٧ق.
٦٣. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب، ١٤٠٤ق.
٦٤. کتانی، محمد جعفر (م. ١٣٤٥ق)، نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، قاهره: دارالکتب السلفیة، بی تا.
٦٥. کحاله، عمر رضا (م. ١٤٠٨ق)، معجم قبائل العرب القديمة والحديثة، بیروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٤ق.
٦٦. کلبی، هشام بن محمد (م. ٢٠٤ق)، الأصنام، تحقیق: احمد زکی باشا، تهران: نشر نو، ١٣٦٤ ش.
٦٧. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ١٣٦٣ ش.
٦٨. ماوردی، علی بن محمد، اعلام النبوة، تحقیق: سعید محمد لحام، بیروت: دار و مكتبة الهلال، ١٤٠٩ق.
٦٩. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، تحقیق: محمدباقر بهبودی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٣ق.
٧٠. مسعودی، علی بن حسین، التنبیه والاشرف، تحقیق: عبدالله اسماعیل صاوی، قاهره: دارالصاوی، بی تا.
٧١. _____، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق: اسعد داغر، قم: دارالهجرة، ١٤٠٩ق.
٧٢. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم: نشر اسلامی، ١٤١٥ق.
٧٣. مفید، محمد بن محمد، تصحیح اعتقادات الامامیة، تحقیق: حسین درگاهی، بیروت: دارالمفید، ١٤١٤ق.
٧٤. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق: محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٣ق.

۷۵. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
۷۶. ملاحویش آل غازی، سید عبدالقادر، بیان المعانی علی حسب ترتیب التنزیل، دمشق: مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ ق.
۷۷. واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، تحقیق: کمال بسیونی زغلول، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق.
۷۸. هاشمی رفسنجانی، اکبر و دیگران، فرهنگ قرآن، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۴ ش.
۷۹. هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ ق.
۸۰. هیکل، محمد حسین، حیاة محمد ﷺ، بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۳۰ ق.
۸۱. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (م. ۶۲۶ ق)، معجم البلدان، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵ م.
۸۲. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (م. ۲۹۲ ق)، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، بی تا.
83. Gordon, Matthew S, Journey, Encyclopaedia of the Qur'an, Ed. Jane Dammen McAuliffe, 5Vols., Leiden: Brill, 2001-2006.
84. Leaman, Oliver, Persecution, The Qur'an: An Encyclopedia, Ed. Oliver Leaman, New York: Routledge, 2006.
85. Rubin, Uri, Caravan, Encyclopaedia of the Qur'an, Ed. Jane Dammen McAuliffe, 5Vols., Leiden: Brill, 2001-2006.
86. ———, Ilaf, Encyclopaedia of the Qur'an, Ed. Jane Dammen McAuliffe, 5Vols., Leiden: Brill, 2001-2006.
87. ———, Quraysh, Encyclopaedia of the Qur'an, Ed. Jane Dammen McAuliffe, 5Vols., Leiden: Brill, 2001-2006.